

Gothic Elements and Components in the Stories of Sadeq Hedayat

Abdullah Hassanzadeh Mir Ali* / Hor Parimi**

مؤلفه‌ها و عناصر گوتیک در داستان‌های صادق هدایت

عبدالله حسن‌زاده میرعلی* / حُر پریمی**

دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۴/۱۷

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۳۰

Abstract

The word "Gothic" refers to a tribe, a group of Germanic people who migrated from northern Europe to the southern coast of the Baltic Sea. It was originally referred to a particular style of architecture with features that expressed mystery and horror; but between 1760 and 1820, Gothic became the name of a genre in fiction. Fictional environments of this literary style are usually ruined palaces and abandoned basements, cemeteries, and dark, less crowded spaces. The authors of these stories occupy the minds of the readers with horror and mystery by creating anxiety and horror along with partial descriptions, as well as unnatural and imaginary events. The characters in these works are usually unbalanced, psychotic, and sometimes criminal human beings who trap their soul in the chest of the readers by their actions, and for this reason, these types of stories will be turned into crime-police stories. Sadeq Hedayat is one of the prominent Iranian novelists who have created an imaginative, melancholy and horrible atmosphere in his works by using these elements, as these points can be felt in most of his stories. In this research, which has been done by content analysis method, these elements and components in the stories of this author have been studied using the library sources.

Keywords: Gothic, Horror, Guidance, Fiction, Isolation.

چکیده

واژه گوتیک بیانگر صفتی است که به قوم «گوت»، قومی ژرمنی که از شمال اروپا به سواحل جنوبی دریای بالتیک مهاجرت کردند، اطلاق می‌شد. در ابتدا به سبک خاصی از معماری با ویژگی‌هایی که بیانگر رازناکی و وحشت بود، گفته می‌شد؛ اما در بین سال‌های ۱۷۶۰ تا ۱۸۲۰ میلادی گوتیک نام ژانری در داستان‌نویسی شد. محیط‌های داستانی این نوع ادبی، معمولاً قصرهای ویرانه و زیرزمین‌های متروک، قبرستان‌ها و فضاهای گرفته و تاریک که کمتر محل رفت و آمد است، می‌باشد. نویسندگان این داستان‌ها با ایجاد اضطراب و وحشت که به همراه فضاسازی و توصیفات جزئی و وقایع غیرطبیعی و تخیلی است، ذهن خوانندگان را با دهشت و راز مشغول می‌سازند. شخصیت‌های این آثار نیز معمولاً انسان‌هایی نامتعادل و روان‌پریش و بعضاً جنایتکار هستند که با اعمال خود، نفس را در سینه خوانندگان حبس می‌کنند و به همین دلیل این نوع داستان‌ها قابلیت آن را دارند تا در پی یک گسست، تبدیل به داستان‌های جنایی-پلیسی شوند. یکی از داستان‌نویسان برجسته ایرانی که با استفاده از این عناصر، فضایی تخیلی و مالیخولیایی و وحشتناک در آثارش به وجود آورده است، صادق هدایت است که می‌توان این مشخصات را در اکثر داستان‌های او مشاهده کرد. در این تحقیق که به روش تحلیل محتوا صورت گرفته است با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به بررسی این عناصر و مؤلفه‌ها در داستان‌های این نویسنده پرداخته‌ایم.

کلیدواژه‌ها: گوتیک، وحشت، هدایت، داستان نویسی، انزوا.

* Associate Professor of Persian Language and Literature, Semnan University (Corresponding Author).

** Ph.D. Student of Persian Language and Literature, Semnan University.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان (نویسنده مسئول).
a.hasanzadeh@semnan.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان.
parimi.amir@yahoo.com

مقدمه

گوتیک چه نوع هنری است؟

نوع گوتیک^۱ که به اشتباه، مکتب، سبک، شگرد و در بهترین حالت ادبیات گوتیک خوانده می-شود، از دو عنصر «رُمانس^۲» و امر وحشت ترکیب شده است. واژه گوتیک صفتی است که به شکلی ضمنی به انتساب و یا تعلق چیزی به قوم «گوت^۳» اشاره دارد. قوم گوت، قومی ژرمنی بودند که به تدریج از شمال اروپا به سمت شرق و جنوب مهاجرت کردند و در نخستین سال‌های میلادی در شرق رود «ویستول^۴» سکونت گزیدند. بنابراین، گوتیک یعنی صفتی که مربوط یا شبیه به گوت‌ها و تمدن آنهاست.

«کرنرال^۵» علت نامگذاری این سبک را این-گونه بیان کرده است: «این سبک با قوس‌های تیزدار و طاق‌های تویزه‌دار و تزئینات مفصلش به حدی زشت و جاهلانه بود که تنها می‌توانست مخلوق «گوت‌ها» باشد؛ قومی که بخش عمده‌ای از تمدن روم باستان را از بین بردند.» (کرنرال، ۱۳۸۶: ۳۵) این نوع، در قرون بعد در دیگر هنرها از جمله پیکرتراشی، نقاشی و صنعتگری نیز وارد شد.

با توجه به نوع معماری گوتیک، می‌توان به این نتیجه رسید که این سبک، القاگر راز و خیال و نشان‌دهنده شورش در برابر سنجیدگی و عقلانیت دوره کلاسیک و تداعی‌کننده وحشی

بودن ویرانه‌های قرون وسطا است. اگر هنر گوتیک جاذبه‌ای هم دارد، در همین رازناکی و خیال‌انگیزی و احساسات و حالت‌های نهفته است که مخاطب را به قلمروهای فوق طبیعی و هراسناک می‌کشاند. گوتیک بعدها جای خود را در ادبیات هم باز کرد و با مؤلفه‌های ویژه‌اش، عامل مهمی در ایجاد راز و وحشت شد. «البته ادبیات گوتیک، مختص دوران رمانتیسم و پیش رمانتیسم نیست. امروزه نیز در ادبیات و هنر مدرن، رگه‌هایی از گوتیک دیده می‌شود».

(نصرافهانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۶۵)

وحشت و آوارگی بهت‌برانگیز که همگی، نمودگارهای مهمی در قرن هجدهم به شمار می-آمدند، انگیزه‌های عمده‌ای برای الهامات داستان گوتیک فراهم آورد. این وحشت‌ها و دلهره‌ها بنا به دگرگونی‌هایی چون انقلاب‌های سیاسی، صنعتی شدن، گسترش شهرنشینی، دگرگونی در سازمان‌های خانوادگی و روابط جنسی و اکتشافات علمی و... بودند.

در این پژوهش به این موضوع پرداخته شده است که مهم‌ترین مؤلفه‌ها و عناصر داستان‌های گوتیک که به واسطه آنها نویسندگان در آثار خود فضایی وهم‌آلود و خوفناک ایجاد کرده‌اند، کدام است و اصولاً این عناصر چگونه در بافت آثار داستانی می‌تواند به کار رود تا فضایی وحشتناک را در خواننده القا کند؟ همچنین با بررسی داستان‌های هدایت، نشان داده‌ایم که مهم‌ترین عناصر ایجاد هراس در آثار او کدام است و چگونه هدایت توانسته است جهان‌بینی و اندیشه خاص خود را در خلال داستان‌هایی که عمدتاً

1. Gothic
2. Romance
3. Goth
4. Vistul
5. Crandall

روش پژوهش در این مقاله تحلیل محتواست و با بررسی اغلب داستان‌های هدایت، عناصر و مؤلفه‌های گوتیک با ذکر نمونه‌هایی از این داستان‌ها نشان داده شده است.

پیشینه پژوهش

در خلال بعضی آثار تحلیلی و ادبیات داستانی درباره فضای وهم‌آلود بعضی داستان‌های هدایت جستجو و گریخته مطالبی آمده است که می‌توان به آثار ذیل اشاره کرد: آقای جمال میرصادقی در دو کتاب *ارزنده خود: «ادبیات داستانی»* و *«داستان‌نویس‌های معاصر فارسی»* در مورد فضای وهم‌آلود آثار هدایت به خصوص بوف کور مطالبی آورده است. آرین‌پور در کتاب *ارزنده «از نیما تا روزگار ما»* در مورد سبک آثار هدایت و فضای بیم‌ناک بعضی آثار او مطالبی آورده است. حسن میرعبدینی در کتاب *«صد سال داستان‌نویسی در ایران»*، مباحثی را درباره فضای دردآلود و وهم‌ناک برخی داستان‌های هدایت ارائه کرده است. در مقاله «گوتیک در ادبیات تطبیقی: بررسی برخی از آثار صادق هدایت و ادگار آلن‌پو» از خانم‌ها آذر حسینی و مرگان یحیی‌زاده و آقای مصطفی مرادی مقدم در *مجله فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه (زمستان ۱۳۹۲)*، مشابهت‌های بعضی داستان‌های هدایت و آلن‌پو از جهت مؤلفه‌های گوتیک بررسی شده است. همچنین در مقاله «گوتیک در ادبیات داستانی» از آقایان نصرافهانی و فضل‌الله خدادادی در *فصلنامه پژوهش‌های ادبیات*

همراه با پوچ‌گرایی و جرم و جنایت است، نشان دهد.

ضرورت و اهمیت پژوهش

از آنجا که در بین داستان‌نویسان معاصر ایران، صادق هدایت اهمیت و جایگاه خاصی دارد آشنایی با عناصری که اندیشه او را شکل داده است ضرورت فراوان دارد و بی تردید مهم‌ترین عناصری که می‌توان در بیشتر داستان‌های او یافت همان عناصر داستان گوتیک است که در داستان‌نویسی اروپا در قرن هجدهم میلادی وجود داشته است. بنابراین، بدون در نظر گرفتن این عناصر، شناخت هدایت نیز ممکن نیست. نکته دیگر در اهمیت و ضرورت این پژوهش، تأثیری است که صادق هدایت بر جریان داستان‌نویسی معاصر ایران و داستان‌نویسان بعد از خود داشته است که براساس آثار او به خصوص «بوف کور» آثاری وهم‌آلود و مرگ‌زده به وجود آمد؛ داستان‌هایی که به «ادبیات سیاه» و یا «رنالیسم وهم‌آلود» یا نام‌های دیگری معروف شده است.

مسئله پژوهش و روش تحقیق

در این پژوهش به دنبال پاسخ دادن به دو مسئله عمده هستیم:

الف) چه عوامل و عناصری در ایجاد داستان گوتیک مؤثر است؟

ب) در آثار هدایت مؤلفه‌های ایجاد وهم و وحشت کدام است و چگونه بروز یافته است؟

تطبیقی (بهار و تابستان ۱۳۹۲) بعضی مؤلفه‌های گوتیک در داستان‌نویسی معاصر فارسی و معدودی از این مؤلفه‌ها در بوف کور به صورت اشاره‌وار پرداخته شده است.

مؤلفه‌ها و عناصر داستان گوتیک

با توجه به مسائلی که در مورد هنر گوتیک طرح شد، می‌توان مهم‌ترین و اصلی‌ترین مؤلفه آثار گوتیک را ایجاد هراس و وحشت دانست. جلوه‌های گوناگون هراس، پیوسته در داستان‌های گوتیک آشکار است؛ هراسی که توانایی‌های انسان را از کار می‌اندازد و ذهن را منفعل می‌کند. «عنصر هراس یک مشخصه بسیار مهم رمان گوتیک است که قبلاً «ادموند برک»^۱ در مقام نظریه‌پرداز به نقش خاص آن توجه کرده و آن را منشأ عنصر والا شمرده بود». (جعفری جزئی، ۱۳۷۸: ۸۲)

اصولاً هر داستان گوتیک، نوعی روان‌کاوی ترس بشری است. مجهولاتی مثل مرگ، بیگانه‌ها، جادو، مکان‌ها و زمان‌های مبهم و اتفاقات عجیب می‌تواند ترس را القا کند.

نکته مهم در این مؤلفه این است که در این آثار، وحشت و هراس نه تنها موجب بیزاری و رویگردانی است، بلکه خواننده را جذب می‌کند؛ وحشت، با شادی و هراس‌هایی همراه با لذت قرار می‌گیرند. (باتینگ، ۱۳۸۹: ۲۲)

نویسندگان با استفاده از دو عامل زمان و مکان، فضا سازی مناسبی برای ایجاد هول و ولا

می‌کنند. در کنار این دو، عوامل دیگری نیز استفاده می‌شود تا فضای مناسب برای القای ترس به وجود آید: صداهای گنگ و مهمه ابهام‌آمیز، فضای تخیلی و مالیخولیایی، رخداد‌های موخس و مرموز، استفاده از نمادهای وحشتناک چون اسکلت‌ها، جمجمه‌ها و جسد‌هایی که در حال متلاشی شدن هستند یا قهرمانان زنی که در حال غش کردن هستند؛ تضادهای ناگهانی مانند بازی سایه و روشن، بناهای ویران، توجه به موضوع اندوه و افسردگی و فلسفه نیست‌انگاری و پوچ-گرایی، ملال و میل به خودکشی یا جنایت، قساوت قلب و ...

«یکی از کیفیت‌های آثار گوتیک این است که عمل و حادثه به حداقل می‌رسد و قلم برای ایجاد فضایی وهم‌آلود به کار می‌رود که با استفاده از واژه‌های مناسب، نوشته، صورتی هنری می‌یابد». (بی‌نیاز، ۱۳۸۳: ۷۸)

وجود قلعه‌ها و برج‌ها، قصرهای سر به فلک کشیده پُر از راز، دخمه‌ها و سیاهچال‌ها، سردابه‌ها، دالان‌های مخفی، پلکان‌های مارپیچ، دیوارهای پوشیده از پیچک که جغدها در نور مهتاب آواز می‌خوانند، خرابه‌های پُر از موش و سوسک و خفاش و مارمولک، جویبارهای خشکیده و خیابان‌های پُر از برگ‌های زرد پاییزی، مکان‌های زیرزمینی تاریک، گورستان‌های مخوف و وهم-آلود و در داستان‌های امروزی تر تونل‌های زیرزمینی، آزمایشگاه‌ها و تیمارستان‌ها مکان‌های مناسبی برای طرح حوادث هراسناک هستند. در این داستان‌ها هرچند نویسنده نامی از زمان نمی‌برد، معمولاً وقوع حوادث، شب یا غروب یا

فراوان. حوادث غیرعادی بسیاری نیز در این آثار رخ می‌دهد که بر فضای ترس می‌افزاید. مثلاً بیماری که از خوردن سیر نمی‌شود و پدیده‌های غیرخوراکی را می‌بلعد؛ مردگانی که پیش از تدفین از تابوت خارج می‌شوند؛ زنده‌هایی که بی دلیل راهی گور می‌شوند؛ مقتولی که پس از کشته شدن دوباره زنده می‌شود؛ ورود جن در بدن کسی و... به هر حال وجود این عناصر با کارکردهای عقل منافات دارد و از رهگذر سلسله روابط علی و معلولی قابل توجیه نیست.

از ویژگی‌های دیگر آثار گوتیک دگرگون-نمایی ادبی (حقیقت کاذب) است؛ یعنی نویسنده با شگردهای خاص و به صورت دو پهلو امور باورناپذیر را به مخاطب می‌قبولاند بی آنکه واقعیت را بگوید. در این شیوه با القای تدریجی و آرام، به گونه‌ای دوپهلوی و پیچیده نویسنده، خواننده را فریب می‌دهد و ضمن آنکه پدیده‌های پیش‌بینی نشده و باورناپذیر را به او می‌باوراند، او را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. (بی‌نیاز، ۱۳۸۳: ۷۹)

در داستان‌های گوتیک توصیف‌های دقیق و توجه به جزئیاتِ حوادث برای ایجاد وحشت و خیال اهمیت بسیار دارد. در این آثار، عنصر جرم و جنایت در تاروپود طرح داستان تنیده شده است که با هنرمندی نویسنده در پرده ابهام و رمز باقی می‌ماند.

صادق هدایت و ژانر گوتیک

مهم‌ترین موضوعی که در داستان‌های هدایت چشمگیر است، وجود فضایی وهم‌آلود و گوتیک

نیمه‌های شب است؛ تاریکیِ شب، پرده اسرار خوفناک گوتیک است. نکته اساسی در مورد مکان و زمان آثار گوتیک انتخاب رنگ‌هایی تیره و تار است که بیانگر رازناکی و ابهام است.

برای شخصیت‌های این آثار می‌توان ویژگی‌های متعددی برشمرد: این افراد ذهنیت بیمارگونه و روحیه از خودبیگانه دارند؛ آنها دچار تشنگی فکری و پریشان‌خاطری هستند؛ عصبی و سرخورده هستند؛ دچار تنهایی و انزوا هستند؛ ناامید و ترسیده هستند؛ از جهت فکری بر خود کنترل ندارند؛ دارای ابهام در خواسته‌هایشان هستند؛ ضعیف‌اند و به سرعت دچار خشم و اندوه می‌شوند؛ تحت تأثیر اراده غیر هستند؛ آنها با ارتکاب قتل به احساس رضایت دست می‌یابند؛ زن‌هایی آسیب‌پذیر که غمگین هستند و نیاز به همدردی دارند و یا نیرویی آنها را تهدید می‌کند. آنها پیوسته در اندیشه کشتن یا کشته شدن هستند؛ از شناخت منطقی بی بهره‌اند و از ترس به دنیای خیالی خود پناه می‌برند؛ معمولاً چنین افرادی پایگاه اجتماعی بالایی ندارند.

سراسر آثار گوتیک پُر است از حوادث و موجوداتی که گاه غیرطبیعی یا ماورایی هستند که در عالم واقع، امکان تجربه شدنش وجود ندارد و گاه حوادث و پدیده‌های طبیعی مثل رعد و برق و طوفان است که خصیصه مافوق طبیعی را تشدید می‌کند. از جمله این موجودات و عناصر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

موجودات عظیم‌الجثه تخیلی، ارواح و اشباح و سایه‌ها، شیاطین، غول‌ها، نیروهای تیره اهریمنی و ماوراءطبیعی، هیولاها، عفریت‌ها و جادوگران

است. توجه به این نوع، در داستان‌های او دو دلیل عمده دارد:

الف) انزوا و روحیه درون‌گرایی هدایت.

ب) اوضاع نابهنجار اجتماعی و سیاسی روزگار او.

در کنار این دو عامل، آشنایی او با ادبیات غرب و نویسندگانی همچون «آلن پو»^۱ و هوفمان^۲ او را به این نوع داستانی سوق داده است: «ویژگی‌های منحصر به فرد داستان‌های هدایت او را در کنار نویسندگان بزرگی همچون آلن پو و هوفمان قرار داده است». (میرصادقی، ۱۳۶۶: ۶۰۹)

عناصر و مؤلفه‌های گوتیک را می‌توان در اکثر داستان‌های او به وضوح دید: خوفناکی و رازآمیزی مفرط با استفاده از فضاهای سرشار از تاریکی و شب‌زده، اشاره به مکان‌های خلوت و متروکه، توصیفات دقیق همراه با جزئیات حوادث و حرکت آرام داستان، اتفاقاتی وحشتناک که اغلب به جنایت ختم می‌شود، اشاره به موجوداتی همچون جن و یا جن‌زدگی اشخاص.

اما مهم‌ترین ویژگی گوتیک را در شخصیت‌های آثارش باید جست. اصولاً در آثار هدایت تکیه بر یک عنصر داستانی؛ یعنی شخصیت است (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۱۰۰) و شخصیت‌های داستان‌های او کسانی هستند که در روابط اجتماعی یا عاطفی شکست خورده و مطرود هستند و به مرگ می‌اندیشند و یا به بیماری‌های جسمی و روحی مبتلایند. سایه مرگ و هراس و

پریشان‌خاطری‌های مالیخولیایی را در اغلب آثار هدایت - به نسبت کم یا زیاد - می‌توان دید. «بیشتر شخصیت‌های داستان‌های هدایت در تنهایی خود و افکارشان اسیر هستند؛ افکاری که از عمق تفکر آنها منشأ می‌گیرد و همین افکار باعث سرنگونی آنها می‌شود». (آذر حسینی، ۱۳۹۲: ۱۵۰)

در مجموع، سه اندیشه محوری داستان‌های هدایت که به آنها رنگ و نشان گوتیک می‌دهد، عبارت‌اند از: ۱. انزوا و تنهایی؛ ۲. پوچ‌گرایی و ۳. خودکشی و مرگ. گرچه ممکن است پاره‌ای از این اندیشه‌ها در آثار نویسندگان دیگر نیز دیده شود، ولی بسامد بالای آنها در آثار هدایت از ویژگی‌های سبکی او محسوب می‌شود. در اینجا مهم‌ترین مؤلفه‌های گوتیک را در داستان‌های او بررسی می‌کنیم:

۱. شخصیت‌های داستان‌های هدایت

همان‌طور که پیشتر گفته شد، نشانه‌های بارز گوتیک را در شخصیت‌های آثار هدایت می‌توان مشاهده کرد؛ موضوعی که به داستان‌های او برجستگی خاصی داده است. اصولاً اشخاصی که هدایت در داستان‌هایش آورده است، به نوعی دچار بیماری‌های جسمی و روحی و روانی هستند و پوچ‌گرایی و ناامیدی بر آنها سایه افکنده است و یا در دنیای متوهم و افسرده خود به سر می‌برند که به آنها هیأت و حالتی خوفناک می‌دهد و یا شخصیت‌ها دیوانگانی هستند که در تیمارستان جای دارند؛ این شخصیت‌ها در انزوا و تنهایی به سر می‌برند که یا در اندیشه خودکشی

1. Allanpoe
2. Hoffman

مورد خود می‌گوید: «سال‌هاست که به جز با خودم با کس دیگر حرف نزده‌ام». (هدایت، ۱۳۸۳ پ: ۱۷۴) علاوه بر این، خشتون دیدی منفی و نادرست نسبت به مردم دارد که برخاسته از منطق ناسالم و روحیه انزواطلبانه اوست. در این داستان، روشنک و خورشید هم تنها زندگی می‌کنند و رفتاری عجیب دارند: «مادرم تنهاست و همه مردم ده از او بدشان می‌آید؛ من هم تنها هستم». (همان: ۱۷۷)

گاهی او انزوا و یأس اجتماعی و فلسفی همه انسان‌ها را مطرح می‌کند؛ دردی که همه انبای بشر بدان گرفتارند و چاره‌ای غیر از مرگ و خودکشی نمی‌بینند؛ موضوعی که مثلاً در داستان «س.گ.ل.ل.» می‌توان دید. عنوان این داستان حروف ابتدایی نام سِرْمی است که به پیشنهاد دانشمندی ارائه شده است تا تولید مثل را در بشر از بین ببرد و بدین ترتیب، نسل بشر از بین خواهد رفت.

در دو داستان «زناده به گور» و «سه قطره خون»، هدایت از سرخوردگی و پوچ‌گرایی سخن می‌گوید و خودش را محور داستان قرار می‌دهد. او در این دو داستان فاقد تعادل روحی و فکری است. شخصیت‌های داستان سه قطره خون، دنیای تیره دیوانگان است: جایی که خودش نیز یکی از همان‌هاست. «سه قطره خون آشفته‌گی ناشی از گسستن یک رابطه عاطفی و احساس انزوای اجتماعی در ساختاری سمبلیک است. هدایت، موفق می‌شود با ساختن فضای وهم‌آلودی که در آن اطمینانی به هیچ چیز نیست، تشویش‌های ناشی از احساس عدم امنیت روشنفکری آشفته

هستند و یا به فکر کشتن دیگران. نکته‌ای که در مورد شخصیت‌های آثار هدایت مشهود است، این است که خود نویسنده را در ورای هریک از این افراد می‌توان به وضوح دید و در واقع هریک از این افراد بیانگر نوع اندیشه و دیدگاه هدایت هستند.

این همه آدم‌های بیمارگونه که عاشق می‌شوند، شکست می‌خورند، در تیرگی و وحشت می‌غلتنند و اغلب خودکشی می‌کنند، همیشه واقعیت خود را در زمینه و محیطی که به طبیعت آنها تعلق دارند، به دست می‌آورند و فضای ذهنی هدایت از اجتماع این فضاها گوناگون، شکل نهایی خود را پیدا می‌کنند. (براهنی، ۱۳۸۴: ۳۲۰-۳۲۱)

داستان «بوف کور» شخصیت مرگان‌اندیش و منزوی هدایت را بازتاب می‌دهد. او از بیماری روحی و روانی رنج می‌برد و گاهی به جنون دچار می‌شود: «تنها چیزی که از من دلجویی می‌کرد نیستی پس از مرگ بود. فکر زندگی دوباره مرا می‌ترسانید». (هدایت، ۱۳۵۶ الف: ۶۸) «تنهایی و انزوایی که پشت سرم پنهان شده بود، مانند شب‌های ازلی غلیظ و متراکم بود» (همان: ۲۹) یا پیرمرد خنزرپنزی که در این داستان حضوری چشمگیر دارد، با خنده‌های چندشناک و ترس‌آور خود و لباس مرموزی که بر تن دارد، شخصیتی مطرود و منفی است که موجب هراس نویسنده می‌شود: «ولی از صدای خنده پیرمرد می‌ترسیدم». (همان: ۱۵)

در داستان «گجسته دژ» خشتون هم منزوی است و با جادوگری و کیمیا آشناست. او در

ذهن را القا کند». (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۱۰۳) در داستان زنده به گور او از سرنوشت ناسازگار خویش می‌گوید و خود را مرده‌ای متحرک می‌بیند که به ناخواست، تن به زندگی فلاکت‌بار می‌دهد: «من هم از دنیای آنها به شمار می‌آیم؛ من هم با آنها هستم؛ یک زنده به گور هستم». (هدایت، ۱۳۵۶: ۳۶)

در برخی داستان‌ها، شخصیت‌ها دچار توهم شدیدی هستند که این عامل موجب بیماری آنها و ارتکاب جنایت است. فریدون در داستان «شب‌های ورامین» به واسطه مرگ همسرش دچار توهم و هذیان می‌شود: «پیوسته در شکنجه روانی بود. کم کم حالت مالیخولیایی به او دست داد در اتاق با خودش حرف می‌زد و پرت می‌گفت». (همان، ۱۳۵۶: ۸۱)

در داستان‌های «عروسک پشت پرده» و «تاریک‌خانه» هم انزوا و تنهایی و توهم شخصیت‌ها را می‌توان دید و در داستان «گرداب» که براساس سوءظن همایون از خودکشی مشکوک دوستش، بهرام، ایجاد شده است، نیز توهم شدیدی دیده می‌شود. توهم خیانت همسرش و اینکه شاید همسرش با بهرام سرو سرّی داشته است: «آیا این بچه‌ای که آن‌قدر دوست داشت، نتیجه روابط محرمانه بهرام با زنش بود؟». (هدایت، ۱۳۸۳: ۳۳)

در بعضی داستان‌ها، شخصیت‌های داستان فاقد دلسوزی و ترحم هستند و با سنگدلی تمام به کشتن دیگران می‌پردازند؛ مثلاً در داستان «طلب آمرزش» اشخاصی که در روزگار پیری، برای آمرزش گناهان به کربلا می‌روند، هر یک

مرتکب جنایتی هولناک شده‌اند که نشان از سنگدلی دارد. یکی از این زائران زنی است که هوو و اطفال او را کشته است و جنایت خود را این‌گونه شرح می‌دهد: «من رفتم سر گهواره بچه، سنجاق زیر گلویم را کشیدم، رویم را برگردانیدم و سنجاق را تا بیخ توی ملاح بچه فرو کردم... بچه دو شب و دو روز زبان به دهن نگرفت... روز دوم، عصر مُرد» (همان: ۸۴) و هویش را هم با ریختن سم می‌کشد. در داستان «چنگال» شخصیت‌ها همگی ددمنش هستند که نزدیک‌ترین افراد خود- همسر و خواهر- را می‌کشند. در داستان «گجسته دثر» هم خشتون انسانی بی‌رحم و قاتل است. در داستان «سگ ولگرد» این بی‌رحمی را در مورد سگی می‌توان دید.

در بعضی داستان‌ها از جمله «داوود گوژپشت» و «آبجی خانم»، تأکید بر شخصیت‌هایی است که به واسطه نقایص جسمانی دچار انزوا و طرد از جامعه شده‌اند و از یافتن شریک و همراه در زندگی محروم هستند؛ مثلاً در توصیف داوود گوژپشت می‌گوید: «او از همه چیز سرخورده بود، بیشتر تنها گردش می‌رفت و از جمعیت، دوری می‌جست». (هدایت، ۱۳۵۶: ۵۳) یا در وصف آبجی‌خانم آوارگی و سرخوردگی و تحقیر زن ایرانی که به خاطر زشتی چهره ناامید است و نمی‌تواند ازدواج کند را تصویر می‌کند.

در دو داستان وهم‌آلود «تخت ابونصر» و «آفرینگان» شخصیت‌هایی که مربوط به عالم مردگان هستند، امیال و افکار نویسنده را باز می‌نمایند. در داستان «دش آکل»، شخصیت داش

به مکان‌هایی دورافتاده و خالی از سکنه و ویرانه‌های به جا مانده از دوره‌های گذشته و همچنین اشاره به محیط قبرستان‌ها و تیمارستان‌ها و توجه به نمادهای ایجاد وحشت چون مومیایی و اسکلت و اجساد که در حال تجزیه شدن هستند، گورکن و گور و تابوت و ...؛ صداهای مبهم و رازآلودی که در سراسر داستان به گوش می‌رسد؛ همچنین مسائلی که با امور ماورایی ارتباط دارد، همچون اوراد و عزایمی که خوانده می‌شود و کیمیا و جادو و... فضای مناسبی را برای القای دهشت و هراس ایجاد کرده است. آنچه در داستان‌های ایرانی بیشتر موجب وحشت می‌شود، فضا سازی داستانی و توصیفات نویسنده از وقایع داستان است. (نصر اصفهانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۸۰)

این فضای ابهام‌آلود و گرفته و توجه به مؤلفه‌های ایجاد وحشت در داستان بوف کور نمود خاصی دارد. در سراسر داستان، تاریکی و رنگ‌های تیره غلبه دارد و پیوسته از شب سخن می‌رود: «در میان تاریکی شب جاودانی که مرا فرا گرفته بود و به بدنه دیوارها فرو رفته بود، بایستی یک شب بلند تاریک سرد و بی‌انتها در وجود مُرده به سر برم؛ با مرده او». (هدایت، ۱۳۵۶ الف: ۲۸) یا وصف‌هایی که نویسنده از خود و زن اثری و یا پیرمرد خنزرنپزری کرده همگی پُر از ابهام و وحشت است.

اشاره به قصر دورافتاده و ویرانه‌ای که خشتون در آن سکونت دارد، همچنین ویژگی‌های ظاهری خشتون و توجه به کیمیاگری در سردابه قصر و... فضای مناسبی را برای القای وحشت در

آکل لوطی‌منش و عاشق است که به‌رغم مشروب‌خواری چهره‌ای مثبت دارد، اما «کاکا رستم» که مقابل او قرار می‌گیرد، شخصیتی منفی و گوتیک محسوب می‌شود. کاکارستم به واسطه لکنت زبان مورد تمسخر اهل محل است؛ آدمی تریاکی است که به خاطر ستیز با دیگران کسی او را دوست ندارد.

از ویژگی‌های شخصیت‌های داستان گوتیک تقابل دو شخصیت مثبت و منفی است. بنابراین، تقابل داش آکل و کاکارستم در داستان داش آکل مؤلفه‌ای گوتیک محسوب می‌شود. همین مؤلفه را در داستان «مردی که نفسش را کشت» بین شخصیت «حسینعلی» به عنوان چهره‌ای مثبت و «شیخ ابوالفضل»، مردی که به ظاهر در عالم عرفان سیر و سلوک دارد و یا در داستان شب‌های ورامین بین فریدون و همسرش فرنگیس می‌توان دید یا تقابل دو شخصیت یک زن به شکل مثبت: «زن اثری» و منفی «لکاته» در داستان بوف کور از جلوه‌های شخصیت‌های گوتیک در این داستان است.

۲. فضا سازی و توصیف‌های هراسناک

صادق هدایت در داستان‌های خود از عناصر و جلوه‌های مختلف ایجاد هراس استفاده کرده است: اشاره به تیرگی فضاها و صحنه‌های حوادث که برخاسته از جوی پریشان و اندوه‌زده و پوچ‌گراست. اشاره به زمان وقوع حوادث که غالباً در شب و تاریکی رخ می‌دهد. غلبه رنگ‌های تیره و گرفته که گاهی اوقات چهره اشخاص و صحنه‌ها را در راز و ابهام فرو برده است. اشاره

پشت بسته بودند. فریاد می‌کشید و خون به چشمش خشک شده بود». (همان: ۱۳)

در داستان تخت ابونصر بیشترین عامل ایجاد هراس مربوط به زنده شدن مومیایی‌ای است، مربوط به ایران پیش از اسلام که گروه کاوشگر در قبرستان یافته‌اند همراه با اوراد و عزایمی که عمل به آنها موجب زنده شدن آن است. بنابراین، در این داستان بسیاری از مؤلفه‌های ایجاد وحشت دیده می‌شود؛ مثلاً در وصف مومیایی می‌گوید:

«گوشه‌ حریری که جلوی دهن مومیایی واقع شده بود جویده و مثل اینکه آلوده به خون خشک شده بود. گوشت صورت به استخوان چسبیده بود و چشم‌هایی به حالت وحشت‌انگیز می‌درخشید...». (هدایت، ۱۳۸۳ الف: ۸۰)

در داستان‌های شب‌های ورامین و تاریک‌خانه عمده‌ وصف‌ها مربوط به مکان وقوع حوادث است؛ مکان‌هایی خلوت و گرفته که معمولاً فضایی شبانه و رازناک بر آن حکم‌فرماست و موجب ترس است. در داستان شب‌های ورامین عمارت درون باغ، مرموز و تاریک توصیف می‌شود که وحشت را برمی‌انگیزد و در داستان تاریک‌خانه که بخش عمده داستان مربوط به وصف این مکان است، توصیفات دقیق و اشاره به نمادهای وحشت در آن برجسته است.

یکی از کیفیت‌های داستان هدایت که در القای ترس و وحشت نقشی اساسی دارد، آن است که عمل و حادثه در آن نقش کم‌رنگی دارد و نویسنده بیشتر در صدد است با ایجاد فضاهایی وهم‌آلود و خوفناک با استفاده از عناصر طبیعی

داستان گجسته دژ با خود دارد در قسمتی از داستان، خورشید شبی به گجسته دژ می‌رود. فضا و زمان و حالات شخصیت، همگی وهم‌ناک و پُر از عناصر گوتیک است به گونه‌ای که خواننده به شدت دچار هول و ولا می‌شود؛ فضای خفه و تیره و تار سردابه‌ای که خورشید در آنجا گام می‌نهد مکانی کاملاً هراسناک با مشخصات داستان‌های گوتیک سده هجدهم اروپاست. «از پنج پله نمناک پایین رفت و در سردابه‌ای وارد شد که هوای آنجا، سنگین و نمناک بود» (هدایت، ۱۳۸۳ پ: ۱۸۰) و در جایی در مورد خشتون می‌گوید: «از برج، خارج نمی‌شد مگر غروب آفتاب، وقتی که دهکده پایین قصر، غرق در تاریکی می‌شد. آن وقت خشتون خود را در لباده سیاهی می‌پیچید؛ از باروی چپ قصر بیرون می‌آمد». (همان: ۱۷۴)

در داستان سه قطره خون اشاره به محیط تیمارستان و دیوانه‌های آنجا و شیون گربه‌ای که شب‌ها به گوش راوی می‌رسد، زمینه مناسبی برای ابهام و ترس دارد: «شب‌ها تا صبح از صدای گربه بیدارم. این ناله‌های ترسناک که جانم را به لب رسانیده... چه روزهای دراز و ساعت‌های ترسناکی که گذرانیده‌ام...». (هدایت، ۱۳۸۳ ب: ۱۲) یا در بخشی اعمال هراسناک دیوانه‌های آنجا را این‌گونه وصف می‌کند: «دو ماه بود که یک دیوانه را در آن زندان پایین حیاط انداخته بودند؛ با تیله شکسته، شکم خودش را پاره کرد، روده‌هایش را بیرون کشیده بود، با آنها بازی می‌کرد... اما آن یکی دیگر که با ناخن، چشم خودش را ترکانده بود، دست‌هایش را از

امری که در نهایت خود نیز همان راه را رفت: «مرگ‌طلبی و انزواگزینی، فضای کابوسناک و مه-آلود و شخصیت مطرودی که از بازی کردن نقش زندگی، خسته شده، مهم‌ترین ویژگی‌های اولین داستان‌های هدایت را تشکیل می‌دهد». (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۹۹)

جلوه‌های مختلف مرگ را در داستان‌های هدایت می‌توان دید که در بعضی از آنها جنایت-آمیز است و از این جهت به داستان‌های رازآمیز و جنایی «آلن پو» نزدیک می‌شود و هاله‌ای از ابهام و ترس به همراه دارد. در داستان بوف کور از کشتن دختری که نامزدش است می‌گوید و از عمل خود نیز خشنود است: «سرش را جدا کردم، چکه‌های خون لخته شده سرد از گلویش بیرون می‌آمد؛ بعد دست‌ها را بریدم...». (هدایت، ۱۳۵۶ الف: ۲۵) «ولی به واسطه حس جنایتی که در من پنهان بود در عین حال، خوشی بی دلیلی، خوشی غریبی به من دست داد». (همان: ۳۳) در داستان گجسته دثر نیز خشتون دختران نابالغ و از جمله دختر خودش را می‌کشد: «فردا شب، سه قطره خون به اکسیر من، به نطفه طلا روح می‌دهد. سه قطره خون دختر باکره، فردا شب...». (هدایت، ۱۳۸۳ پ: ۱۸۱)

در داستان‌های طلب آمرزش و داش آکل و چنگال نیز شخصیت‌ها دست به قتل می‌زنند و اساس داستان بر جنایتی است که آگاهانه و با نقشه قبلی کشیده می‌شود که همراه با صحنه‌های پر از خوف ترسیم می‌شود. در داستان عروسک پشت پرده، اما قتل نامزد شخصیت داستان، مهرداد براساس توهمی است که به او دست داده

چون زمان و مکان خواننده را با ابهام و راز روبه-رو سازد؛ امری که مثلاً در داستان‌های بوف کور، گجسته دثر، زنده به گور، بن‌بست، د‌وود گوژپشت و سه قطره خون می‌توان شاهد بود. از دیگر عوامل مؤثر برای ایجاد فضایی هراسناک و راز و ابهام در آثار هدایت اشاره به کابوس‌های متعددی است که شخصیت‌ها می‌بینند. واژه کابوس به تنهایی بار عاطفی منفی و خوفناکی دارد، حال در داستان‌های هدایت که مملو از عناصر ایجاد هراس است و پیوسته از مرگ و نیستی صحبت می‌شود. این مؤلفه بر شدت هراس و ابهام داستان می‌افزاید و فضاسازی مناسبی برای القای بیم و راز با خود دارد که بیانگر آشفتگی روحی شخصیت‌هاست. برای مثال، در داستان بوف کور مدام از کابوس‌هایی سخن می‌گوید که گاه و بیگاه سراغش می‌آید: «مثل این است که در کابوس‌هایی که دیده‌ام اغلب صورت این مرد در آنها بوده است». (هدایت، ۱۳۵۶ الف: ۴۰) این خواب‌های آشفته در داستان‌های مردی که نفسش را گشت، س.گ.ل.ل. و سه قطره خون هم دیده می‌شود.

۳. مرگ و خودکشی

از مهم‌ترین مؤلفه‌های ایجاد وحشت که در اکثر داستان‌های هدایت دیده می‌شود و از این لحاظ نیز آثار او بین داستان‌نویسان معاصر برجسته است توجه به موضوع مرگ و کشتن یا خودکشی است. علاقه به این موضوع که ریشه در ویژگی‌های روحی هدایت و جامعه ناسازگار دارد، در داستان‌های او به اشکال مختلف بازتاب دارد؛

است و عمدی در کار نیست: «بی اراده دست در جیب شلوارش کرد؛ رولور را بیرون کشید و سه تیر به طرف مجسمه، پشت هم خالی کرد، اما این مجسمه نبود، درخشنده بود که در خون غوطه می خورد». (هدایت، ۱۳۵۶: ۶۱)

در بعضی داستان‌ها، مرگ در قالب خودکشی است که عموماً شخصیت‌های داستان به شدت دچار پوچ‌گرایی (نیپیلیسم) و خستگی از زندگی هستند، در برخی از این نوع آثار از قبیل زنده به گور و سه قطره خون هدایت از تمایل خودش به خودکشی می‌گوید و جالب اینجاست که با اقدامات فراوان برای نابودی خویش، مرگ سراغش نمی‌آید!

«اما وقتی که مرگ هم آدم را نمی‌خواهد، وقتی که مرگ هم پشتش را به آدم می‌کند، مرگی که نمی‌آید و نمی‌خواهد بیاید، همه از مرگ می‌ترسند؛ من از زندگی سمج خودم!...» (هدایت، ۱۳۵۶: ۱۰-۱۱) و در بعضی آثار هم نویسنده در ورای شخصیت‌های داستان اقدام به خودکشی می‌کند؛ مثلاً در داستان‌های مردی که نفسش را کشت، آبیجی خانم، تاریک‌خانه، گرداب و س.گ.ل.ل. شخصیت‌ها بنا به دلایلی گوناگون که بعضاً مبهم است، خودکشی می‌کنند. گاه نیز شخصیت‌ها به مرگی عادی اما فجیع می‌میرند و حوادث بعدی داستان با مرگ آنها پدید می‌آید؛ مثلاً در داستان بن بست، محسن، دوست شریف در دریا غرق می‌شود و همین عامل موجب انزوای شریف می‌شود، اما در ادامه مجید، پسر محسن، نزد شریف می‌آید، ولی اندکی بعد، مجید در استخر منزل شریف غرق می‌شود. در داستان

صورتک‌ها دو شخصیت اصلی داستان در تصادف کشته می‌شوند. در داستان مرده‌خورها، نیز صحبت از مرگ است، اما زنده شدن مشهدی رجب این داستان را به داستان‌های «گروتسک» نزدیک ساخته است. در داستان‌های آفرینگان و تخت ابونصر نیز جلوه‌های مختلف مرگ و مردگان را می‌توان دید.

۴. رخدادها و عناصر غیرطبیعی

همان‌طور که اشاره شد، در داستان‌های گوتیک از مؤلفه‌هایی که ترس و اضطراب را تشدید می‌کند، اشاره به رخدادها و عناصر غیرطبیعی و ماورایی است و منظور از این مؤلفه مسائلی است که با کارکرد طبیعی عقل منافات دارد و یا عناصری است که وجود بیرونی ندارد و ساخته و پرداخته ذهنیت بشر است و ریشه در باورها و عقاید و یا خرافات دارد که بخشی از ایجاد ابهام و راز و وحشتناکی این قبیل آثار مربوط به این عناصر است.

در آثار هدایت نیز این عناصر و مسائل غیرطبیعی به وفور مشاهده می‌شود. از جمله این موارد می‌توان به وجود «همزاد» اشاره کرد؛ نوع خاصی از جن که در باورهای گذشته اعتقاد داشتند همراه هر نوزادی به دنیا می‌آید و تا پایان زندگی با اوست: «این همزاد، نمودگاری از هراس، محدودیتی را که نمی‌توان بر آن چیره آمد و بازنمایی گسستی درونی و جبران‌ناپذیر را در روان فردی فرا می‌آورد». (باتینگ، ۱۳۸۹: ۱۳۱) در

سایه جغدی بر دیوار می‌بیند. «در این وقت شبیه جغد شده بودم ... سایه‌ام به دیوار، شبیه جغد شده بود». (همان: ۸۳) از رخداد‌های غیرطبیعی در داستان گجسته دژ، کیمیاگری خشتون در سردابه قصر ویرانه است که به همراه وسایل و امکانات این کار و دود برخاسته از مواد شیمیایی حالتی ماورایی و پر از ابهام ایجاد کرده است. در معرفی شخصیت خشتون از این عناصر غیرطبیعی و رازآلود فراوان سخن می‌رود: «بعضی می‌گفتند او ریاضت‌کش است؛ روزی یک بادام می‌خورد و با ارواح و جن‌ها آمیزش دارد. برخی معتقد بودند که از کوه دماوند، کبریت احمر آورده و مشغول ساختن کیمیاست، رفیقش را کشته و از روی کتاب جفر و طلسمات او کار می‌کند... دسته‌ای معتقد بودند که هرکس در چشم‌های او نگاه کند افسون خواهد شد...». (هدایت، ۱۳۸۳: ۱۷۸)

در داستان‌های گجسته دژ، بن بست و آفرینگان از حلول روح، بعد از مرگ انسان‌ها در بدن دیگران یاد شده است که بر رازناکی و وحشت این آثار می‌افزاید؛ مثلاً در داستان بن بست، شریف که شاهد غرق شدن دوستش محسن در دریا بوده است، اینک با دیدن مجید پسر محسن می‌گوید: «شریف پی برد که محسن نمرده است؛ بلکه روح او در جسم این جوان حلول کرده بود» (هدایت، ۱۳۸۳ الف: ۵۵) یا در داستان آفرینگان می‌خوانیم: «پس تو معتقد نیستی که ما، در تن آدم‌های دیگر و یا جانوران، حلول می‌کنیم تا از پلیدی ماده برهیم؟» (هدایت، ۱۳۵۶ ج: ۷۱) در داستان شب‌های ورامین، جن و جن‌زدگی شخصیت‌ها و ترسی که آنها را فرا می-

بوف کور می‌آورد: «آنجا کنار پرده، هیکل ترسناک نشسته بود، تکان نمی‌خورد... گویا این شخص در زندگی من دخالت داشته است و او را زیاد دیده بودم. گویا این سایه همزاد من بود و در دایره محدود زندگی واقع شده بود...». (هدایت، ۱۳۵۶ الف: ۶۴)

از دیگر عناصر غیرطبیعی در کنار همزاد که در بعضی داستان‌های هدایت حضور گسترده دارد و بخشی از ابهام و خیال‌انگیزی داستان به خاطر آنهاست وجود آینه و سایه^۱ است که این دو عامل در بوف کور نمود بیشتری دارد: «در واقع، سایه‌ها از جمله برجسته‌ترین ویژگی‌های این آثار (گوتیک) است». (باتینگ، ۱۳۸۹: ۵۲)

از نویسندگان معروفی که در نویسندگی الگوی هدایت بوده‌اند، «کافکا»^۲ است. «در هیچ یک از داستان‌های کافکا نیست که با سایه‌ها و همزادهاش برخورد نکنیم». (صنعتی، ۱۳۹۴: ۱۱)

اما مهم‌تر از آن اینکه، می‌باید سایه‌ها و همزادها را بیانگر انزوا و تنهایی و شخصیت خاص هدایت و درون‌گرایی او دانست. در بخش دیگری از بوف کور این‌گونه می‌گوید: «من محتاجم که افکار خودم را به موجود خیالی خودم، به سایه خودم، ارتباط بدهم. این سایه شومی که جلو روشنایی پیه سوز، روی دیوار خم شده و مثل این است که آنچه می‌نویسم می‌خواند و می‌بلعد». (هدایت، ۱۳۵۶ الف: ۳۶) در بخش‌های پایانی داستان بوف کور سایه، حضور گسترده‌ای می‌یابد به گونه‌ای که راوی خود را

1. shadow
2. Kafka

این داستان می‌توان رخدادها و عناصر ماورایی را که البته نشانه تخیل نویسنده و علاقه او به امور دهشتناک است، شاهد بود.

۵. دگرگون‌نمایی ادبی (حقیقت کاذب)

در داستان‌های هدایت به خصوص آثاری که جنبه تخیلی و ماورایی دارد، نویسنده با قلم سحرانگیز خویش حوادث داستان را به گونه‌ای هنرمندانه کنار هم چیده است که امور باورناپذیر و غیرطبیعی، واقعی جلوه می‌کند؛ مثلاً در داستان *س.گ.ل.ل.* که بیانگر علاقه عموم مردم به خودکشی است و توجیه‌ناپذیر می‌نماید با هنرمندی نویسنده، منطقی به نظر می‌رسد. «هدایت در داستان علمی-تخیلی *س.گ.ل.ل.*، از پرداختن به معنای عکس فراتر می‌رود و مستقیماً به تعریف و تشریح عشق و مرگ و نیستی می‌پردازد و آن را جزو احتیاجات طبیعی بشر می‌شمارد». (جورکش، ۱۳۷۷: ۱۲۷)

در داستان *تخت / بونصر فضایی هولناک* و جذاب بر داستان غالب است که زنده شدن مومیایی طبیعی جلوه می‌کند. تلفیق امری کاملاً تخیلی (زنده شدن مومیایی) در متن داستان به همراه اموری ماورایی و وحشت‌انگیز آن چنان استادانه در بستر داستان طبیعی جلوه می‌کند که خواننده آن را می‌پذیرد. در داستان *سگ ولگرد* حوادث از دریچه سگی بی‌نوا نگریسته می‌شود؛ شخصیت سگ در این داستان آن گونه طبیعی در قالب انسانی قرار گرفته است که تمایلات و افکار او کاملاً منطبق با عالم انسانی جلوه می‌کند. در داستان *آفرینگان* هم بازنمایی عالم دیگر است

گیرد داستان را به آثار وحشت‌انگیز آلن پو تبدیل ساخته است. «نسترن باجی، با حالت وحشت‌زده گفت: آقا! تا حالا، نزدیک یک ماه است شما که نبودید وقتی که همه خوابیده‌اند صدای ساز می‌آید، بلکه همزاد اوست... ترسیدم از ما بهتران به ما صدمه برسانند؛ آقا! اول سگمان مُرد؛ من گفتم قضا بلا بوده، بعد همان ساز، همان‌طور که خانم می‌زد؛ همه می‌گویند این خانه جنّی شده». (هدایت، ۱۳۵۶: ۸۳)

در داستان *تخت / بونصر پیدا شدن مومیایی* موجب به وجود آمدن حوادث بعدی داستان است؛ هر چند مومیایی به تنهایی عنصری عادی محسوب می‌شود، اما زنده شدن مجددش، آن هم با خواندن اوراد و عزایمی که همراهش دفن شده رخدادی غیرطبیعی است و در پایان داستان، مومیایی مذکور با فهمیدن این حقیقت که خورشید او را به خاطر سرمایه‌اش دوست داشته است زمین می‌خورد و متلاشی می‌شود: «همین که خواستند سیمویه را از زمین بلند کنند دیدند تمام تنش، تجزیه و تبدیل به یک مشت خاکستر شده و یک لک بزرگ شراب، روی لباسش دیده می‌شد» (هدایت، ۱۳۸۳ الف: ۱۰۱) یا مثلاً در همین داستان از تغذیه مومیایی با خون همسرانش در گور سخن رفته است که غیرطبیعی و تخیلی محسوب می‌شود. داستان *آفرینگان*، سراسر مربوط به عالم ارواح است که با عنوان «سایه» معرفی می‌شوند؛ ارواحی که با یکدیگر حرف می‌زنند و از آرزوهای خویش می‌گویند و ناظر اتفاقاتی هستند که بر سر اجسادشان می‌آید. بنابراین، در همه بخش‌های

داستانی او انزوا، پوچ‌گرایی و مرگ‌اندیشی است.

همچنین این نتیجه گرفته می‌شود که نویسنده با فضاسازی و توصیف‌های مناسب در بیشتر داستان‌هایش، حس ترس را در خوانندگان می‌آفریند. او گاهی این فضاسازی را با استفاده از رنگ‌های تیره و یا تاریکی شب که همراه با ابهام و راز است، انجام داده است. توجه به مکان‌هایی که در ایجاد فضای وهم و ابهام و به تبع آن هراس تأثیر فراوان دارد که عمدتاً خلوت است و یا دور از نگاه دیگران است، در داستان‌های هدایت نقش بارزی در ایجاد فضایی گوتیک بازی می‌کند. اشاره به کابوس و همزاد و سایه از دیگر عناصری است که آثار او را به داستان‌های هولناک و تخیلی نزدیک ساخته است. استفاده از شگرد دگرگون‌نمایی در بعضی داستان‌های او خوانندگان را بین محسوس و نامحسوس سرگردان نگاه می‌دارد که بی‌شک برترین داستان او با این مشخصات بوف کور است که مرز بین واقعیت و فراواقعیت چندان مشخص نیست.

منابع

آرین‌پور، یحیی (۱۳۷۶). *از نیما تا روزگار ما*. چاپ دوم. تهران: انتشارات زوار.
باتینگ، فرد (۱۳۸۹). *گوتیک*. ترجمه علیرضا پلاسید. تهران: انتشارات افراز.
براکونز، خوزه (۱۳۹۱). *راهنمای هنر گوتیک*. ترجمه سیما ذوالفقاری. چاپ سوم. تهران: نشر ساقی.

که ارواح، مسائل گوناگون آنجا را هر چند ماورایی است به صورتی کاملاً عینی و طبیعی تصویر می‌کنند.

در داستان *شب‌های ورامین*، صدای تازی که به گوش فریدون می‌رسد، از نظر فریدون، آهنگ نواختن همسر مُرده‌اش، فرنگیس است، امری که گرچه ناممکن است اما فریدون باور دارد که روح فرنگیس آهنگ می‌نوازد. در داستان *بوف کور* هم در بخش‌های گوناگون، نویسنده با قلم هنرمندانه خویش مسائل باورناپذیر را واقعی جلوه داده است. برای مثال در بخشی از داستان راوی از سایه همزاد خویش سخن می‌گوید که در آینه محو تماشای اوست. یا در پایان داستان که خود را به شکل جغدی می‌بیند.

بحث و نتیجه‌گیری

با بررسی داستان‌های هدایت این نتیجه به دست می‌آید که غالب مؤلفه‌های گوتیک چون ایجاد هراس و وحشت به اشکال گوناگون را در آثار او می‌توان یافت که اغلب همراه با قتل و یا خودکشی است، اما مهم‌ترین مؤلفه گوتیک آثار او شخصیت‌های داستان‌هایش است که انسان‌هایی سرخورده و با افکاری عجیب و مالیخولیایی هستند و کارهای ترس‌آوری انجام می‌دهند. از جامعه طرد شده‌اند و یا گرفتار بیماری‌های جسمی و نقص عضو هستند که در ایجاد ارتباط با دیگران ناتوانند و یا روان پریشانی که به ناچار در تیمارستان گرفتار آمده‌اند. اصولاً سه ویژگی عمده شخصیت‌های

- براهنی، رضا (۱۳۸۴). قصه‌نویسی. چاپ دوم. تهران: انتشارات اشرفی.
- برلین، آیزایا (۱۳۸۵). ریشه‌های رمانتیسم. ترجمه عبدالله کوثری. چاپ اول. تهران: نشر ماهی.
- بی‌نیاز، فتح‌الله (۱۳۸۳). ادبیات: قصری در تار و پود تنهایی. جلد اول. چاپ اول. تهران: انتشارات قصیده‌سرا.
- پریستلی، جی. بی. (۱۳۷۹). سیری در ادبیات غرب. تهران: نشر امیر کبیر.
- تراویک، باکتر (۱۳۷۳). تاریخ ادبیات جهان. ترجمه عرب علی رضایی. تهران: نشر فروزان روز.
- جرلد اچ، هاگل (۱۳۸۴). «گوتیک در فرهنگ غربی»، ترجمه بابک ترابی. فارابی، شماره ۵۵، صص ۵-۲۰.
- جعفری جزی، مسعود (۱۳۷۸). سیر رمانتیسم در اروپا. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
- داد، سیما (۱۳۷۹). فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: نشر مروارید.
- جورکش، شاپور (۱۳۷۷). زندگی، عشق و مرگ از دیدگاه صادق هدایت. تهران: نشر آگه.
- حسینی فاطمی، آذر؛ مرادی مقدم، مصطفی؛ یحیی‌زاده، مژگان (۱۳۹۲). «گوتیک در ادبیات تطبیقی: بررسی برخی از آثار صادق هدایت و ادگار آلن‌پو». فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه، شماره چهارم، صص ۱۳۵-۱۵۳.
- سیدحسینی، رضا (۱۳۷۶). مکتب‌های ادبی. جلد دوم. چاپ دهم. تهران: انتشارات نگاه.
- صنعتی، محمد (۱۳۹۴). صادق هدایت و هراس از مرگ. چاپ ششم. تهران: نشر مرکز.
- فرزانه، م.ف. (۱۳۹۴). آشنایی با صادق هدایت. چاپ هشتم. تهران: نشر مرکز.
- کردال، آن شیور (۱۳۸۶). تاریخ هنر- سده‌های میانه. ترجمه حسن افشار. تهران: نشر مرکز.
- میرصادقی، جمال (۱۳۶۶). ادبیات داستانی. چاپ اول. تهران: انتشارات شفا.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۷۷). صد سال داستان- نویسی ایران. جلد او ۲. چاپ اول. تهران: نشر چشمه.
- نصرافهانی، محمدرضا (۱۳۹۱). «گوتیک در ادبیات داستانی». فصلنامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، شماره ۱، صص ۱۶۱-۱۹۱.
- هدایت، صادق (۱۳۵۶ الف). بوف کور. تهران: انتشارات جاویدان.
- _____ (۱۳۵۶ ب). زنده به گور. تهران: انتشارات جاویدان.
- _____ (۱۳۵۶ پ). سایه و روشن. تهران: انتشارات جاویدان.
- _____ (۱۳۸۳ الف). سگ ولگرد. تهران: انتشارات جامه دران.
- _____ (۱۳۸۳ ب). سه قطره خون. تهران: انتشارات جامه دران.